

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۱۳ فبروری ۲۰۱۶

## تذکر:

در صفحه ۱۰ فبروری ۲۰۱۶ پورتال محتشم "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، اعلان "انتشارات بامیان" به قلم متصدی محترم آن، جناب "عارف عزیز گذرگاه" نشر شد، که ضمن آن کتاب ارزنده "گنجینه نامها در افغانستان" - اثر دوست فرهیخته و صمیمم، جناب "ولی احمد نوری" - معرفی گردیده بود. چون ذکری از تقریظ این درویش - خلیل الله معروفی - در آن رفته بود، بی لزوم ندانستم، تا آن را از نظر خوانندگان گرانقدر پورتال بگذرانم.

تقریظ تاریخ ده سال پیش را خورده است، و لازم بود، آرایشی تازه بیابد؛ ولو که متن همان است، که بود.

## تقریظ

### بر «گنجینه نامها در افغانستان»

دوست فرزانه، پُرکار و گرویده فرهنگ افغانی، جناب "ولی احمد نوری" بر روال همیشگی باز وارد میدان ابتکار گشتند و این بار نامهای مروج در وطن را در مجموعه ای نفیس، متشکل از حدوداً هفت هزار نام، گرد آوردند.

برای «فرهنگ» و «کلتور» و «ثقافت»، که کلمات مترادف همنند، تعاریف بیشماری عرضه گردیده است؛ از جمله فرهنگ را، مجموعه سنن و عادات و عنعنات و آداب و رسوم و رواجها و طرز دید و نحوه تفکر و ... یک کُتله بشری تعریف کرده اند. فرهنگ یک ملت در شیوه برخورد و طرز تفکر افرادش ترسب می کند و مجسم می گردد:  
- جزء فرهنگ ما ست، که به وطن عشق می ورزیم؛

– جزء عادات و عنعنات نکو و حسنۀ ما ست، که فریفته آزادی هستیم؛

– از گوشه های ستوده فرهنگ ما ست، که به بزرگان ارج و احترام می گزاریم؛

– اگر جبین بر آستان کسی نمی سائیم، نیز بر حکم فرهنگ ما ست؛

– تسلیم زور نگشتن، هم ریشه در فرهنگ ما دارد؛

– وقتی از طبیعت زیبا و عظمت کوه و دشت و دریا و آسمان پرستاره و جلوه ماه شب چارده و طلوع و غروب مهر و ماه و زیبایی شاخسار پرشگوفه یا پوشیده از برف و یا که از گل و سنبل و شمع و پردانه و ... لذت می بریم، زیر تأثیر فرهنگ خود قرار داریم.

– وقتی رادمردی و بزرگمنشی و جود و سخاء و شهامت و شجاعت و غیرت و مناعت نفس و صداقت و امانتداری و وفاء به عهد و حقشناسی و پاس داشتن دوستی و تواضع و صلۀ رجم و ... را پسندیده می دانیم، از خاستگاه فرهنگ خود حرکت کرده ایم.

اگر ضرب المثلهای یک قوم مُعرّف کلتور و فرهنگ آن قوم است، نحوه و ترتیب اسمگذاری افراد یک ملت نیز، از سرچشمۀ فرهنگش آب می خورد:

– اگر نامهای "کنیشکا و اوستا و یما و ویدا و جمشید و آریا و آرین و آریانا و تهمینه و کوشان\* و ... " از فرهنگ پیش از اسلام ما سخن می گویند؛

نامهای "جمیل، صبور، سمیع، بصیر، شکور، وهاب، محمد، حامد، عمر، عبدالله، واحد، وحید، احد، حلیم، حکیم، علی، غنی، فاروق، مرتضی، اسدالله، جمیله، سُمیه، نادیه، زهرا، ثریا، راضیه، مرضیه، فوزیه، فریده، عالییه، عایشه، شیما، کوکب، جمیله، حکیمه، حسینیه، ناجیه، وجیهه، فریحه، تمنا، سُکارا، کُبرا، عُلیا، حُسنا ... " وفاداری به فرهنگ اسلامی مردم ما را نشان می دهد.

– اگر نامهای "شیردل و پُردل و تورن و رستم و آزاده و ملالی و ناهید و ... " بیانگر شجاعت و سلحشوری و آزادمنشی ست، باز از فرهنگ ما حکایت می کند.

– و اگر "شبنم و لاله و ستاره و شیرین و نسرین و یاسمین و نرگس و پروین و سپوژمی و وژمه و خاتول و ستوری و شاپیری و گلالی و غوتی و گل غوتی و هیلی و ... " مؤدی خیالات شاعرانه و رومانیتیک است، از فرهنگ خیالپردازانه و زیبایسند ما نشأت می کند.

– وقتی بزرگان خود را با القابی از قبیل "آغاگل، گل آغا، دل آغا، شاه آغا، شیرآغا، شیرلالا، آغاشیرین، ماماشرین، کاکاشیرین، ماما میرزا، کاکا میرزا، آغا میرزا، عمه کوکو، گل کوکو، کوکو جان، عمه بوبو، خاله بوبو، کوکوگل، عمه گل، خاله گل، عمه شیرین، خاله کوکو، بی بی شیرین، بی بی گل، بوبوگل، شاه بی بی، دلجان، گلجان و ... " مخاطب و مورد اِکرام و اعزاز قرار می دهیم، این هم از فرهنگ ارجگزاری به موسپیدان و کهنسالان و بزرگان و بزرگواران سرچشمه می گیرد.

من تاکنون در زیر آسمان نبود، در هیچ جایی ندیده و نشنیده و نخوانده ام، که بزرگان و حقداران و عزیزان را به مانند وطن ما، با چنین القاب پسندیده ارجگزار، یاد کنند؛ نه در ایران و توران، نه در اروپا و امریکا، نه در عرب و ترک و تتر و مغول و نه در سیاهپوست و زردپوست و ....

– یاد مؤدبانه از بزرگان، مخاطبت مؤدبانه بزرگان، گزاردن احترام به بزرگان، به کارگیری ضمیر و فعل جمع برای بزرگان، ارزش قایل شدن به گپ و رأی و پند و اندرز و مشوره بزرگان و ... جزء فرهنگ ما است.

گفتم شیوه نامگذاری و این که برای فرزندان خود چه نامهایی را انتخاب می کنیم، مبین طرز تفکر مردم ما است. اگر بگویم که فرهنگ ما در نامها و نحوه نامگذاری افراد و ابنای وطن تبلور یافته است، سخنی بیجا نگفته ام. والدین معمولاً نامهایی را برای نوزادان انتخاب می کنند، که با همین گرایش هماهنگ باشد. مشکل درینست، که یافتن نامهای زیبا و دلخواه، کار ساده ای نیست. چه بسا پدران و مادران، که برای برگزیدن نام مورد پسند، ماهها به فکر اندر می شوند، از دوستان استمداد می کنند و بعضاً به کتب لغت روی می آورند. چون در وطن محبوب و مألوف ما رساله ای و کتابی در زمینه تدوین نگردیده است.

دانشمند سختکوش و فریفته فرهنگ آبائی و اجدادی ما، جناب "ولی احمد نوری"، این کمبود جامعه افغانی را درک کردند و دست به تدوین «فرهنگ نامگذاری» زدند. به یقین که این فرهنگ، که گنجینه ای ست از نامهای مروّج در وطن عزیز ما، مشکلات نامیابی را رفع خواهد کرد و ممد و یاری رسان پدران و مادران افغان، قرار خواهد گرفت.

این یکی از دوستان نامعدود و بیشمار آقای "نوری"، در حالی که به سر رسیدن این امر بزرگ را برایشان تبریک می گوید، از خداوند مُستعان تمنای صحت و بقای عمر پربار این دوست گرامی را نیاز دارد، تا در پرتو آن، بعد ازین نیز آثار مفید و پربار را به سر رسانند و تقدیم وطنداران خویش نمایند. و من الله التوفیق

## توضیح :

\* – "کوشان" درینجا مراد از لغت دری، که صفت فاعلی از مصدر "کوشیدن" است، نیست، که معمولاً به حیث "تخلص" به کار می رود. کلمه "کوشان" لغتاً به معنای "کوه بلند"، که در مقابل "تیان شان"؛ یعنی "کوه پست" استعمال گردد، لغت "سیتی" ست و همین اکنون در زبان چینائی و کوریائی و غیرهم در همین مفهوم به کار رود. چون قبایل یوچی در حدود دو هزار سال پیش از حوالی کاشغر و شمال شرق سیحون و از ماورای دریای جیحون، از مناطق مرتفع و کوههای بلند

آنجا به مملکت ما - باختر - سرازیر گشتند، به نام «کوشانی ها» یاد گردیدند؛ یعنی منسوب به کوههای بلند و کسانی که از کوههای بلند آمده اند. همینان بودند، که بعد از توطن درین دیار و مزج و هضم گردیدن در فرهنگ و تمدن این سرزمین، دولتهای مقتدری را به نامهای «کوشانیان بزرگ» و «کوشانیان کوچک» تشکیل دادند و حدوداً دو صد سال بر این مرز و بوم و حصصی از هندوستان و چین، حکمرانی کردند.

شاید کتب تاریخ در شأن نزول کلمه "کوشان" نظری دیگر داشته باشند!!!

(خلیل الله معروفی - برلین، ۱۸ فبروری ۲۰۰۶)